

شاه صفی

۴۸۱ - ۴۸۴

داشته است، ولی فقط از مرآة الحکمای او نام برده اند (←) سلمی؛ هجویری، همانجاها؛ انصاری، ص ۲۳۶). از او تأویلهای عرفانی نیز از آیات قرآن نقل شده است (← سراج طوسی، ص ۹۱؛ زرین کوب، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۲۲).

منابع: ابن جوزی، صفة الصفوة، چاپ محمود فاخوری و محمد رواس قلجی، حلب، ۱۳۸۹-۱۳۹۳/۱۹۶۹-۱۹۷۳؛ ابن ملقن، طبقات الاولیاء، چاپ نورالدین شریب، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، چاپ محمدامین خانجی، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ عبداللہ بن محمد انصاری، طبقات الصوفیة، چاپ محمد سرور مولانی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محسن پورمختار، «دربارة بیاض و سواد سیرجانی: متنی کهن از اقوال مشاهیر صوفیہ تا اوایل سده پنجم هجری» نامه بهارستان، سال ۷۶، ش ۲-۱ (تابستان - زمستان ۱۳۸۴-۱۳۸۵)؛ عبدالرحمان بن احمد جامی، نقحات الانس، چاپ محمود عابدی، تهران ۱۳۸۶ ش؛ روزبهان بن ابی نصر روزبهان بقلی، شرح شطحیات، چاپ هانری کرین، تهران ۱۳۶۰ ش؛ عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیہ، تهران ۱۳۶۹ ش؛ همو، جستجو در تصوف ایران، تهران ۱۳۵۷ ش؛ عبداللہ بن علی سراج طوسی، کتاب اللمع فی التصوف، چاپ ریولد الین نیکلسون، لیدن ۱۹۱۴، چاپ افتت تهران [بی تا]؛ محمد بن حسین سلمی، طبقات الصوفیة، چاپ نورالدین شریب، حلب ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ زین العابدین بن اسکندر شیروانی، ریاض السیاحه، چاپ اصغر حامد ریانی، تهران [؟ ۱۳۶۱ ش]؛ محمد بن ابراهیم عطار، تذکرة الاولیاء، چاپ محمد استعلامی، تهران ۱۳۷۸ ش؛ غلام سرور لاهوری، خزینة الاصفیاء، چاپ سنگی کاپنور ۱۳۳۲/۱۹۱۴؛ عبدالکریم بن هوازن قشیری، الرسالة القشیریة فی علم التصوف، چاپ معروف زریق و علی عبدالحمد بلطجی، دمشق ۱۹۸۸/۱۴۰۸؛ سعید محرابی کرمانی، تذکرة الاولیاء محرابی کرمانی، یا، مزارات کرمان، چاپ حسین کوهی کرمانی، کرمان ۱۳۸۳ ش؛ علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، چاپ محمود عابدی، تهران ۱۳۸۳ ش.

/ خدیجه روزگرد /

شاه صفی، ششمین پادشاه صفوی، نوه و جانشین شاه عباس اول. او در ۱۰۲۱ در کورآب (کسگر)، در گیلان، به دنیا آمد و سام میرزا نامیده شد (شاملو، ج ۱، ص ۲۰۸؛ اولتاریوس^۱، ج ۲، ص ۷۸۹-۷۹۰). سام میرزا سه ساله بود که پدرش، صفی میرزا، به دستور شاه عباس کشته شد و از آن پس، او دوره کودکی و نوجوانی را در حرم سرا گذراند و به دستور شاه عباس، به تدریج به تریاک عادتش دادند (گاهنامه کرملیها در ایران...^۲، ج ۱، ص ۳۱۴؛ گنبدو، ج ۲، ص ۳۰۴). پس از درگذشت شاه عباس در ۱۰۳۸، با صوابدید زینب بیگم (عمه شاه) و همراهی جمعی (از جمله خلیفه سلطان، اعتمادالدوله،

دوستانه استنباط می شود تا رابطه مریدی و مرادی (←) هجویری، ص ۲۰۴؛ عطار، ص ۳۷۹، ۴۷۷). اما مشرب عرفانی آنها چندان به هم نزدیک بوده است که وقتی شاه شجاع به همراه شاگردش، ابو عثمان جیری^۳، برای دیدار ابو حفص به نیشابور سفر کرد، ابو عثمان را برای شاگردی نزد ابو حفص حداد باقی گذاشت (هجویری، همانجا؛ عطار، ص ۴۷۶-۴۷۷).

از زندگی شاه شجاع حکایاتی نقل شده که نشان دهنده بی اعتنایی وی در مواردی به اعمال عبادی دین بوده است. از جمله گفته شده است که چهل یا پنجاه حج خود را، در ازای نان دادن به درویشی، فروخت (انصاری، ص ۲۳۷؛ جامی، ص ۸۵). روزبهان بقلی (ص ۱۵۶-۱۵۷) این حکایت را جزء شطحیات وی آورده و توضیح داده است که آن چهل حج پیاده حجاب رؤیت حق بوده است، و با توجه به اینکه اصل عبادت، اخلاص است و الثفات بر عبادت شرک به شمار می آید، فروختن چهل حج به دو نان، به قصد ازین بردن شرک بوده است.

شاه شجاع توجه و دیدن مقامات عرفانی را، به عنوان اهداف غایی، مخالف کمال می دانست. از سخنان او است که اهل فضل صاحب فضل باشند تا آنگاه که فضل خود نبینند، چون بدیدند، دیگر فضل باقی نماند، و اهل ولایت را همچنین ولایت تا آنگاه است که ولایت خود نبینند (← سلمی، ص ۱۹۳؛ ابونعیم اصفهانی، ج ۱۰، ص ۲۳۸؛ ابن جوزی، ج ۴، ص ۶۸). از دیگر ویژگیهای تصوف او اهمیت دادن به خوف در مقابل رجا (← هجویری، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ عطار، ص ۴۷۶) و تفضیل فقر و درویشی بر توانگری است (جامی، ص ۸۴؛ شیروانی، ص ۵۳۸). گفته اند وی در ردّ یحیی بن معاذ^۴ رازی، که رساله ای در تفضیل توانگری بر درویشی داشته، رساله ای در تفضیل فقر و درویشی بر توانگری نوشته است (← همانجاها).

از حوادث زندگی او، که در تذکره ها بسیار از آن یاد شده است، ریاضتها و شب زنده داریهای چهل ساله او است. گفته اند که وی در یکی از شب زنده داریهای ناگهان خوابش برد و چون شهودی در آن خواب به او دست داد، پس از آن همواره به دنبال آن بود که بخوابد تا شاید آن شهود تکرار شود. در این باره، از او شعری نیز نقل شده است (← هجویری، ص ۲۱۱؛ قشیری، ص ۳۶۷؛ ابن ملقن، ص ۳۶۱).

وی بعد از ۲۷۰ یا قبل از سال ۳۰۰ درگذشت (← سلمی، ص ۱۹۲؛ ابن جوزی؛ جامی، همانجاها). مزارش احتمالاً در کنار مزار خواجه علی سیرجانی، در روستای نصرآباد در مغرب سیرجان بوده است (پورمختار، ص ۲۲۶؛ نیز ← عطار، ص ۳۸۱). گفته اند که شاه شجاع رساله های بسیاری در تصوف

1. Adam Olearius

2. A Chronicle of the Carmelites in Persia...